

# علل شکست در مسئله

## تربیت

ناکنون درباره "تربیت" کتب و مقالات بسیاری نوشته شده و با بصورت سخنرانی و خطابه اظهار نظرهای گوناگونی گردیده، اما ناکفته خود پیدا است که تا با امروز در جامعه، مسئله، "تربیت" عملاً "حل" شده و یا بعلت نقص روش تربیت منتج ب نتیجه لازم نگردیده است و آشفتگیها و نابسامانیهای اجتماعی در حال حاضر و انحطاط روحی و اخلاقی در افراد و اجتماعات معاصر از کثرت وضوح محتاج بیوضوح نیست و خوشبینان ناآکاد کافی است روابط انسانها را در تمام ملل و کشورهای شرق و غرب مدنظر قرار دهد. به دو علت نامبرده در زیر عملاً "جامعه بشری (اعم از شرق و غرب) از مسأله "تربیت" بهره و نصیبی نداشته است:

اول- اینکه اکثراً "این تعاریف جنبه تئوری و اظهار نظر داشته و بیگاهی نیز صرفاً" بقصد اظهار فضل صورت گرفته بطوری که ایجاد کنندگان تئوری هرگز خود عملاً "نقش" یک مربی واقعی را برعهده نداشته و تنها به ایجاد فرضیه و تئوری درباره تربیت و هدایت افکار پرداخته و خود را در استخدام مکاتب مختلف قرارداد داده اند. یعنی آنچنان تعاریف و توجیهات، از جانب یک مربی و راهنمای انسان دوست دلسوز و مهربان صورت نگرفته و لذا چنین توجیهاتی وجود و عدمشان در عمل یکسان بوده است.

حمد صبور اردوبادی

دوم - در موارد استثنائی ولو بتعاریفی  
سنا" اصولی هم دسترسی حاصل گردیده  
اما عملاً "وسیلدهای برای پیاده کردن آن  
تعاریف بسی در بهاد اساسها فراهم نبوده  
و با دلسوری لازم (علت جهل و غلب)  
در میان نبوده است.

ساراین مینوان گفت که عملاً " مسئله"  
" تربیت" در کتب و مقالات و خطابه‌ها و  
سخنرانیها برای خود یک مسئله بوده که  
صرفاً " برای نوشن و کفن و وعظ و خطابه  
ارائه گردیده است و در زندگی روزانه افراد  
و اجتماعات مسئله‌ایست دیگر، که بنا  
نشواید موجود در عصر حاضر حتی در فرهنگ  
جدید عملاً" این دو باهم رابطه‌ای ندارند  
بطوریکه اگر تعاریف مذکور در کتب فلسفی و  
روانشناسی و علوم تربیتی حقیقتاً " با هدف  
غائی تربیت مطابقت داشته و قابل پیاده  
کردن در عمل بودند میبایستی در درجه  
اول خود صاحبان چنان نثوری یا معلمین و  
مدرسین چنین مباحثی از مفهوم " تربیت"  
آگاه و آرا در وجود خود پیاده کرده و  
خود نموده و الگوئی از حاصل یک تربیت  
اصولی بشمار میرفتند، و همچنین در  
آمورش بدیکران و تعمیم اخلاق در محیط  
و اجتماع یا لاقدر در افراد خانواده خود  
مستأثر بودند، مثلاً" اگر این تعاریف  
اصولی و قابل اجرا بودند، میبایست  
دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی از نظر  
برورش استعدادهای مثبت و تضعیف

استعدادهای منفی بطور اعم (یا از نظر  
تربیت اخلاقی) در پایان دوران تحصیل از  
دانشجویان پزشکی با حقوق و غیره برتر و  
از نظر طی مراتب کمال روحی موفق تر و در  
اعتدال روحی و فضیلت اخلاقی کاملتر از  
همه بودند، حال آنکه در عمل استعدادهای  
مثبت این یکی بهمان اندازه را کد مانده و  
از اعتدال خلقی بی بهره شده است که آن  
دیگری، و از جنبه‌های منفی، اولی همان  
قدر متأثر شده است که دومی، یعنی چنان  
طرحی یا دراصل مطابق با واقع نبوده و یا  
در عمل قابل پیاده شدن نگردیده است و  
مهمتر از همه لازم میآید که روانشناسان و  
متخصصین علوم تربیتی، خود مظاهر کمال  
روح انسانی بوده و از اعتدال خلقی و از  
فضایل اخلاقی بدرجه کمال مطلوب  
برخوردار باشند، حال آنکه به تنها چنین  
موهبتی در چنان متخصصینی عمومیت  
نداشته و شامل حال اکثریت نمیگردد بلکه  
برعکس بنا بمنزل معروف ساخته روانپزشکان  
امریکائی که خود در حکم اعتراف ضمنی  
است: " اغلب روانپزشکان و روانشناسان  
بعلت عدم تعادل روانی علاقمند تحصیل  
در این رشته‌ها گردیده‌اند."

هدف تربیت

مسلم است که هر عمل یا اقدامی بخاطر  
آثار و نایج معینی و یا بجهت نیل به  
مقصود خاصی صورت میگیرد که غرض یا  
هدف از چنان اقدامی را همان آثار و نایج

موردنظر تشکیل میدهند، اما آنچه که از توجیه مسئله "تربیت" در مکاتب مختلف و فرهنگها و تمدنهای گوناگون بنظر میرسد این است که موضوع "تربیت" در شرایط حاضر بطورکلی فاقد هدف است و یا فاقد هدف عالیتر متناسب با مقتضیات و استعدادها است، چرا که مطابق تعاریف نامبرده درپیش درهر محیط و شرایطی ویادر فرهنگ و تمدنی "تربیت" بخاطر مقاصد و اهداف خاصی مورد توجه بشر قرار گرفته است. اما در خارج از تعاریف نسبی مذکور میبایست

موضوع تربیت مخصوص محیط زنده بوده و شامل حال محیط غیر زنده نمیکردد از این رو مجموع اهداف عالیته مربوط به "تربیت" را میتوان به دو دسته مهم و اساسی تقسیم نمود که اولی درمورد حیوانات و کلیه موجودات زنده بوده و دومی اختصاصا در مورد انسان است.

در حیوانات و موجودات زنده هدف اساسی "تربیت" تنها میتواند در پرورش استعدادهای مثبت غریزی و تقویت آنها و بثمر رساندن آن در خدمت بشر خلاصه



پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
موسسه علمی و فرهنگی

گردد، و همین اثر و نتیجه را میتوان درهر نوع عمل و اقدامی که منجر به پیشگیری از مضرات استعدادهای منفی یک حیوان یا

برای تربیت یک‌هدف واحد مشخصی درنظر گرفت که تمام تلاش و کوشش‌ها دراین مسیر حول این محور واحد دور زند، و چون

موجود زنده‌ای نسبت به عالم بشر می‌گردد منظور نظر نمود، چرا که اگر هدفی جز برخورداری بشر از استعداد‌های مثبت فطری و غریزی موجود در حیوانات و سایر موجودات زنده نباشد توان گفت اشتغال بامر تربیت در عالم حیوانات و موجودات زنده<sup>۴</sup> دیگر هرچند درجه‌های مورد نظر کاملاً حساب شده و موفقیت‌آمیز هم باشد معدلک امری است زاید و بیهوده، و معقول و منطقی نتواند بود که انسان موجود زنده یا حیوانی را بعد از تحمل زحمات و مراقبت‌های ممتد اولیه و اتلاف وقت و نیرو بالاخره بکاری گمارد یا بعملی عادت دهد که هیچگونه فایده و نفعی برای عالم انسانی نداشته باشد. بنابراین در تعریف "تربیت" بمفهوم اعم آن غرض هرچه باشد اگر بخاطر هدفی جز این تحقق پذیرد کاری عبث و عملی بیهوده است.

اما هدف تربیت در مورد انسان به آن موارد معدود و آثار و نتایج محدود مورد نظر در تربیت حیوانات و سایر موجودات زنده ختم نمیشود بلکه دارای آثار و نتایج بسیار وسیعتر و ثمرات عالیتر بوده و توان گفت که آثار و نتایج مفید و جنبه‌های مثبت امر "تربیت" در عالم انسانی بتنهایی میتواند بمراتب بالاتر و مفیدتر از مجموع انواع تربیت‌های مخصوص بخود هریک یک حیوانات و موجودات زنده تلقی گردد، زیرا بخاطر امنیازات روحی و بربری فکری و استعداد‌های

باطنی مثبت موجود در نهاد انسان است که وی نسبت به تمام موجودات زنده برتر و از تمام جهات حاکم برسروشت سایر موجودات زنده در محیط زندگی خود بشمار میرود.

بنابراین ناگفته خودپیدا است که اصولاً "مبایست هدف تربیت از انسان یا درعالم انسانی بمراتب عالیتر و کاملتر از اهداف کوچک آن در عالم حیوانی و موجودات زنده<sup>۴</sup> دیگر باشد، از اینرو هدف تربیت را برای انسان یا در جهان انسانی میتوان چنین خلاصه نمود که: "بکمال رساندن شخصیت انسانی و تسهیل و تسریع این تکامل شخصیت"، که گرچه برای "شخصیت" نیز معانی و مفاهیم و تعاریف گوناگونی در مکاتب و فرهنگ‌های مختلف قائل هستند اما چنانکه در آثار و نالیفات دیگر خود توجیه نموده‌ایم "شخصیت" عبارتست از ماهیت کل وجود که شامل تمام جنبه‌های مثبت و منفی بوده و از اختلاط و اتحاد انواع استعداد‌های غریزی و موروثی و اکتسابی بوجود آمده است. بدیهی است که هرچه از شدت و حدت و قدرت و فعالیت آگاه و ناآگاه استعداد‌های منفی در انسان کاسته شده و متقابلاً "بتقویت استعداد‌های مثبت و جنبه‌های عالی در او بپردازند ماهیت شخصیت مطلقاً" درجه‌های مثبت رو بنکامل است که تربیت واقعی در انسان نقش و اثری و بلکه هدفی جز این نمیتواند داشته باشد.